فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

گزارش «فرهیختگان» از اجماع گروه‌های سیاسی برای دریافت شهریه نجومی از دانش‌آموزان

جریان‌شناسی گران‌ترین مدارس تهران

طرح: جواد طریقی | فرهیختگان

ابوالقاسم رحمانی
روزنامه‌نگار

روزهای ابتدایی دانشگاه بود که در گپ‌وگفت‌های اولیه با آدم‌هایی که خارج از فضای دبیرستان و یک محیط بزرگتر آشنا شده بودم با موضوعی جالب مواجه شدم و آن هم اهمیت مدرسه بود. البته اهمیت مدرسه و آموزش بر کسی پوشیده نیست و این آشنایی من اما از جهاتی دیگر بود، اینکه هر دانشجوی جدیدالورودی که من را می‌دید، اولین سوالش این بود که کدام مدرسه درس خوانده‌ای و وقتی من نام مدرسه‌ام را می گفتم بی‌توجه به آن می گذشت فهمیدم رازی در این ماجرا وجود دارد؛ چون دقیقا فرد دیگری وقتی نام مدرسه‌ای خاص را می‌برد، خیلی با هم گرم می گرفتند و انگار که از مدت‌ها قبل همدیگر را می‌شناختند، فارغ از اینکه اغلب دانشجویان در همین حیاط دانشکده حقوق همدیگر را دیده بودند.

اما رمزگشایی از این ماجرا، زمان زیادی نبرد؛ وقتی که با دانشجویی مثل خودم ارتباط گرفتم و مشخص شد تعداد زیادی از قبول‌شدگان از مدارس خاصی در تهران هستند و میلیون‌ها تومان خرج کرده‌اند تا به این جایگاه برسند و با پرسیدن نام مدرسه هم نوعی فخرفروشی می کنند و هم دنبال کسانی هستند که قرابتی با آنها داشته باشند. فرهنگ، نیکان، روشنگر، علامه حلی، سرای دانش، کمال، روزبه و... مدارسی بودند که همچون یک برند پرطرفدار لق لقه زبان بسیاری از دانشجویان بود و پیش از اینکه نام و فامیل هم را بدانند؛ این را که در کدام‌یک از این مدارس بودند می‌پرسیدند.

در این گزارش به این شکاف به وجود آمده پرداخته شده و رشد سریع مدارس و مجتمع‌های آموزشی گران‌قیمت از جهات مختلفی مورد تحلیل قرار گرفته است که در ادامه به آنها اشاره می کنم.

۱ بی‌عدالتی آموزشی

رجوع به اصل ۳۰ قانون اساسی و فهم تکلیف دولت برای ایجاد تحصیل رایگان برای تمام طبقات جامعه، اولین جرقه‌ای را که در ارتباط با رشد مدارس پولی و بسیار گران‌قیمت در ذهن ایجاد می کند، مقوله بی‌عدالتی آموزشی است. موضوعی که بارها و بارها در ارتباط با آن سخن گفته شده است و از دانش‌آموزان تا والدین و اساتید دانشگاه و وزرا و... نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. به هرحال اینکه چطور می‌شود بخشی از جامعه که از بنیه مالی برخوردارتر هستند، متفاوت با دیگران آموزش ببینند و بخش دیگری که از کم‌توانان مالی در جامعه هستند، با وجود داشتن فرزندان باهوش‌تر از چنین شرایطی محروم باشند؟ با وجود تبلیغاتی هم که در تلویزیون می‌شود که فلان آقا یا فلان خانم از یک شهرستان آمده و جزء رتبه‌های برتر کنکور شده اما واقعیت چیزی خلاف این است و بررسی‌ها نشان می‌دهد درصد قبولی و ورود کسانی که در مدارس خاص درس می‌خوانند و به صورت غیردولتی و خصوصی آموزش می‌بینند در دانشگاه‌ها بیشتر است و این دانش‌آموزی که از فلان روستای کشور قبول شده است، در حد استثنا و معجزه‌ای بوده است. نمونه دست به نقد چنین موضوعی هم ۱۵ نفر رتبه برتر تمامی رشته‌ها در آزمون سراسری ۹۷ هستند که همگی فارغ‌التحصیل مدارس غیرانتفاعی و پولی بوده‌اند.

۲ مدارس گران‌قیمت به مثابه یک بنگاه اقتصادی

همان‌طور که گفته شد از باب بی‌عدالتی آموزشی بارها به موضوع مدارس گران‌قیمت و پولی پرداخته شده است، موضوع بسیار مهم‌تر در ارتباط با این مدارس اما چیز دیگری است. منظر دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که اتفاقی که به لحاظ مدیریتی و تشکیلاتی در این مدارس می‌افتد، چه نگاهی است؟ اولین نکته‌ای که می‌توان گفت این است که یک بیزینس و تجارت خیلی مهم در حال شکل گرفتن است (البته اگر قائل به این باشیم که تاکنون چنین نبوده است) و بازاری قابل توجه و مخاطبان خاص خودش را هم دارد. نکته بعدی این است که چه کسانی وارد این بازار تجارت و اقتصادی می‌شوند که در اینجا منظور موسسان و گردانندگان و حامیان این نوع مدارس است. با یک نگاه اجمالی به تقسیم این مدارس در کشور، مرکز و محل تجمع آنها شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران هستند، البته می‌توان به اصفهان، مشهد، شیراز، مازندران و... هم اشاره کرد ولی در تهران و چند شهر بزرگ دیگر به قدری این هجمه گردش مالی و اقتصادی مدارس غیرانتفاعی زیاد است که برخی قوانین مثل مالیات گرفتن از این مدارس هم تحت تاثیر قرار گرفته است؛ چراکه به هرحال دریافت میلیون‌ها تومان از هر دانش‌آموز می‌تواند گردش مالی فوق‌العاده‌ای را ایجاد کند.

۳ ارتباط این مدارس با مسئولان سابق و فعلی سیاسی و...

چند جریان مختلف در کشور حضور دارند و عموم جریان‌ها که یا ریشه در افرادی که مسئولیت‌هایی را در گذشته یا حال حاضر دارند یا اینکه سازمان‌ها و نهادها هم در این حوزه حضور دارند، مدارس غیرانتفاعی را تاسیس کرده‌اند و حالا این مدارس تبدیل به برند شده است.

مثلا اگر در یکی از خیابان‌های تهران مدرسه‌ای باشد، فقط خیابان‌های اطرافش را پوشش نمی‌دهد بلکه اقصی نقاط تهران را پوشش می‌دهد و از همه جای شهر به آنجا رجوع می کنند و به خاطر همین استقبال فراگیر، اکثرشان از یک سال قبل فرآیند جذب و گزینش را آغاز کرده‌اند. به لحاظ تشکیلاتی در ارتباط با این مدارس می‌توان گفت چیزی شبیه شرکت‌های خصولتی هستند؛ یعنی اگر چه ممکن است در ظاهر در برخی از آنها ردی از مسئولان یا شرکت‌های بنام نباشد، با یک یا چند واسطه به شرکت یا سازمانی مربوط می‌شوند اما در افکار عمومی مدرسه را منتسب به شخص یا تفکری خاص می‌شناسند. بعضی از این مدارس پیشینه‌شان به قبل از انقلاب برمی گردد، بعضی هم بعد از انقلاب تاسیس شده‌اند. موضوعی که در ادامه به آن بیشتر اشاره و رابطه آن را در نوع آموزش، گزاره‌های فرهنگی، سیاسی و... بررسی می کنیم.

۴ عدم شفافیت مالی وجه اشتراک تمام این مدارس

اما وجه مشترک همه این مدارس، در عین اینکه می گویند با هم اختلاف دارند (که البته در برخی حوزه‌های آموزشی و فرهنگی و سیاسی هم دارند)، این است که همه آنها عدم شفافیت مالی دارند؛ یعنی اگر شما در سایت معروف‌ترین این مدارس بروید، می‌بینید درمورد شهریه هیچ عدد و رقمی وجود ندارد، بعضا حتی نزد اولیای دانش‌آموزان هم هیچ سند و مدرکی که چه پرداخت‌هایی داشته‌اند، وجود ندارد.

معیارها و شاخص‌هایی که دولت برای اینها تایید می کند که چه نفعی باید ببرند، رعایت نمی‌شود و همه اینها در حالی است که هرساله در آستانه مهر و در باقی ایام مکررا می‌شنویم آموزش‌وپرورش نرخ خاصی را برای آنها مشخص کرده است و بیشتر از آن تخطی از قانون محسوب می‌شود.

البته اطلاع از این موضوع هم کار چندان پیچیده‌ای نیست، کافی است با اولیای دانش‌آموزان کمی حرف بزنید، حداقل کاری که گویا نهادها و مسئولان نظارتی آن را انجام نمی‌دهند یا نمی‌خواهند یا شاید هم نمی‌توانند.

۵ چرا در برابر تخلفات مالی آشکار این مدارس اعتراضی وجود ندارد؟

همان‌طور که پیشتر گفتیم با یک پرس‌وجوی ساده می‌شود از تخلفات مالی این موسسه‌ها اطلاع کسب کرد اما چرا با اینها برخورد نمی‌شود و چرا این مسائل مالی شفاف بیان نمی‌شود، یک علت اصلی می‌تواند داشته باشد اینکه اساسا مخاطبان این موضوع که اولیا هستند از اینکه ممکن است با این بچه‌ها در مدرسه برخوردهایی شود و از ادامه تحصیل محروم شوند، نگرانند و پیگیری لازم را انجام نمی‌دهند و از آن می‌گذرند، اما نکته مهم‌تر صاحبان اصلی این مدارس هستند؛ اینکه عموما از مسئولان نظام هستند و نکته آخر؛ آن کسانی که باید برخورد کنند، فرزندان‌شان در همین مدارس درس می‌خوانند، لذا عدم شفافیت مالی وجود دارد. البته باید گفت اراده‌ای هم برای شفاف‌سازی وجود ندارد. هیچ عقل سلیمی هم نمی‌پذیرد چنین گردش مالی‌ای صرفا در حوزه آموزش تحصیلی هزینه شود، بنابراین نمی‌توان چشم امیدی به روشنگری و شفافیت در این حوزه داشت. نگاهی به صفحات اینترنتی این مدارس بیندازید، در سایت‌هایشان عکس‌های ساده‌ترین اردویی که رفته‌اند وجود دارد اما جدول هزینه‌ها و مبالغ دریافتی را که قطعا یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده‌هاست، نمی‌گذارند. در سال ۹۷، مدارس غیرانتفاعی به‌خصوص مدارس خاصی که به اسامی آنها اشاره می‌شود از مقطع ابتدایی از بیش از ۱۰ میلیون تومان به بالا می‌گیرند و این شهریه دو تا سه برابر شهریه اعلامی آموزش‌وپرورش است. در مقاطع متوسطه اول و دوم و البته پیش‌دانشگاهی این مبلغ به حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان هم می‌رسد.

۶ فعالیت آموزشی یا کادرسازی سیاسی و فرهنگی در کنار بیزینس

دوباره به اصل موضوع برگردیم؛ مهم این است که این فعالیت اقتصادی با چه هدفی انجام می‌شود؟ بخشی که همان بهره‌مندی اقتصادی است و با مبالغی که از والدین گرفته، تامین می‌شود. ضمنا باید به این موضوع هم توجه کرد که این بیزینس مدرسه‌ای، ماده اولیه هم ندارد؛ یعنی کارخانه نیست که بگوییم فلان ماده اولیه را دارد و فلان کار را انجام می‌دهد و همه هزینه‌هایی که می‌شود فقط برای نیروی انسانی است که آن هم به دلایلی مبلغ زیادی نمی‌شود؛ چراکه این مدارس تبدیل به برندهایی شده‌اند که بسیاری از معلمان حاضرند با دریافتی هر چند اندک در آنها کار کنند و از این رزومه بهره‌مند شوند یا اینکه نیروی انسانی بازنشسته با سطح توقع پایین‌تر استخدام می‌شود؛ به همین علت فعالیت اقتصادی پربازدهی است. نکته دیگری که در این موضوع نهفته است، مساله تشکیلات سیاسی است؛ مثلا تا مدت‌ها بعد از فارغ‌التحصیلی بچه‌ها جلسات‌شان را می‌گذارند و مباحثی را مطرح می‌کنند و در انتخابات هم ورود دارند و آن مشی سیاسی و فکری‌شان را در بچه‌ها پیگیری می‌کنند. بعضی از این مدارس در تهران، منتسب به انجمن حجتیه است، برخی هم به اصولگرایان و بعضی هم منتسب به اصلاح‌طلبان هستند، آنهایی هم که ادعا می‌کنند کار سیاسی انجام نمی‌دهند، در بزنگاه‌های سیاسی حضور دارند. در حوزه فرهنگی هم اثرگذار هستند و بسیاری از این مدارس سبک خاصی از زندگی را ترویج می‌کنند.

۷ سوءاستفاده از امکانات حاکمیتی به بهانه کادرسازی برای نظام

برخی از این مدارس از امکانات حاکمیتی استفاده می‌کنند و طبیعتا نباید مبالغی را دریافت کنند اما پول غیرانتفاعی را می‌گیرند.

بخشی از این موسسه‌ها در بدو تاسیس، غیرانتفاعی نبودند؛ یعنی از رانت یا سوبسیدهای ویژه‌ای استفاده کرده‌اند با این ادعا که می‌خواهیم برای کشور کادرسازی کنیم اما در راه استمرار غیرانتفاعی و پولی شده‌اند؛ مثلا زمین یا ساختمان‌شان از جایی در اختیارشان قرار گرفته با قیمت‌های ویژه یا وام‌های خاص یا امتیازهای ویژه در اختیارشان قرار گرفته است ولی بعد از اینکه تاسیس شده‌اند، با نرخی ثبت‌نام می‌کنند که انگار همه چیز سرمایه‌گذاری شخصی است و میلیون‌ها تومان از هر دانش‌آموز دریافت می‌کنند. البته این را هم می‌توان در راستای عدم شفافیت مطرح کرد که چگونه می‌شود با برخورداری از امکانات حاکمیتی، نفع خصوصی و شخصی برده شود.

۸ برنامه‌ریزی و انتفاع مدارس اقماری برای دریافت پورسانت

این مدارس داستان‌شان مثل بیمارستان‌های خصوصی است؛ این بیمارستان‌ها بین خودشان سطح‌بندی دارند. غول‌هایشان مثل بیمارستان‌های دی و نیکان هستند. اینها به واسطه همین که برند شده‌اند برای خودشان اقمار هم دارند؛ مثلا به مراجع می گویند اینجا شبی فلان قیمت است، اگر نداری بفرستمت به فلان بیمارستان و به همین ترتیب پورسانت دریافت می‌کنند.

این مدارس هم درجه‌بندی دارند، درجه الف پذیرش و آزمون و مصاحبه و...شان با هم است، یعنی در یک تاریخ معین بدون حضور مدارس درجه دو، بعد از اینکه تمام شد که معمولا ۷۵ درصد سرریز دارند، پاس می‌دهند به مدارس اقماری‌شان و حالا این مدارس سطح پایین‌تر هستند که از این سرریز استفاده می‌کنند. بارها مشاهده شده هنگام گزینش و اطلاع از عدم قبولی به خانواده دانش‌آموز گفته شده است بروید به فلان مدرسه، آنها هم مثل خودمان هستند و به این مدارس درصد می‌دهند.

۹ حدیث مفصل بخوان از این مجمل

آنچه تا به اینجا نگارش شد، تنها بخشی از همه واقعیت‌های این نوع از مدارس بود که همچون یک بنگاه اقتصادی در حال سودجویی و ایجاد شکاف در جامعه هستند؛ مدارسی که با خدمات ویژه، گاه پا را فراتر از تایید نظام آموزشی کشور گذاشته و خود را مورد تایید نظام‌های اروپایی و غربی معرفی می کنند. به اسم کلاس‌های آموزشی و برگزاری کارگاه‌ها، دانش‌آموزان را به خارج از کشور می‌فرستند؛ نظیر آنچه برای دانش‌آموزان مدرسه خردپاسداران اتفاق افتاد و توسط یک موسسه آموزشی و با دریافت مبلغ چند ده میلیونی، بچه‌های ابتدایی را به انگلستان بردند تا زبان بیاموزند و... دوباره تکرار می کنم، هدف از نگارش نه فقط تکرار گزاره بی‌عدالتی آموزشی بلکه روشنگری در ارتباط با یک بیزینس پرسود ذیل فعالیت آموزشی است که روزبه‌روز صدمات و آسیب‌های جانبی آن مشهودتر می‌شود.

درحاشیه | ما این گونه نباشیم

گاهی بعضی تلاقی‌ها جالبند. آنقدر جالب که هیچ گزاره موجهی برای آنها پیدا نمی کنی و فقط اتفاقی که افتاده است و فکری که بعد از آن می کنی می‌تواند آن را توجیه کند. به لطف فاصله طولانی تا محل کار، بخشی از مسیر را با یک تاکسی و بخش دیگر را با اتوبوس یا تاکسی دیگری طی می کنم. وقت خالی هم در همین رفت‌وآمدها به‌وفور موجود است. گاهی می‌شود کتاب خواند و بیشتر هم وبگردی کرد و به شبکه‌های مختلف مجازی سرکشی کرد. البته این دومی را بیشتر دنبال می کنیم و این خوب نیست ولی برای یک خبرنگار این فضای مجازی در دریافت سریع اخبار موهبتی است.

خلاصه اینکه در حال مجازی گردی در صفحه شخصی دکتر مجید حسینی بودم و مخالفت‌هایش را با آموزش‌های اغلب بی‌نتیجه نظام آموزشی کشور و مافیای کنکور و پول‌های هنگفتی که در این مسیر خرج می‌شود، مرور می کردم و کامنت‌های مخاطبان را می‌خواندم که بالاخره به تهرانپارس رسیدم. پیاده شدم و سوار تاکسی‌های انقلاب شدم، جلوی تاکسی نشستم و یک آقایی هم چون دیرتر از من آمده بود عقب نشست و هر دو سر در گوشی‌های همراه‌مان، منتظر دو مسافر دیگر بودیم که ماشین حرکت کند. البته می‌شد اگر عجله‌ای بود با ماشین‌های گذری هم رفت اما هم کرایه‌شان بیشتر است و هم طی مسیر مدام می‌ایستند تا مسافر سوار و پیاده کنند، پس بهترین انتخاب همین تاکسی‌های خط انقلاب-تهرانپارس بود. چند دقیقه‌ای که کم هم نبود، گذشت و بالاخره یک خانم و پسر نوجوانش آمدند و جلوی در تاکسی گفتند: دربست. یک ماشین دیگری هم جلوتر ایستاده بود ولی چون نوبت همین ماشینی بود که ما سوارش بودیم، راننده پرسید: دربست کجا؟ خانم جواب داد: دانشگاه تهران. راننده چون آدم منصفی بود، گفت: خب خانم این بندگان خدا هم می‌رن انقلاب، شمام بشینید جلو، دانشگاه پیاده‌تون می کنم و بعد می‌رم انقلاب، این طوری هزینه‌هاتون هم کمتر میشه، این دو نفر هم دوباره معطل نمیشن که ماشین بعدی پر بشه تو این گرما! دوباره آن خانم جواب داد: نه من دربست می‌خوام، ۸۰ میلیون برای قبولی بچم تو دانشگاه تهران هزینه کردم، این ۳۰ هزار تومن رو هم می‌دم که راحت بریم و بیایم و نمی‌خوام کسی باشه! به‌هرحال این حرف سوای عادی یا غیرعادی بودنش، نوعی توهین به ما مسافران داخل ماشین هم محسوب می‌شد. واقعا درک این رفتار سخت بود. من برخلاف آن آقایی که عقب ماشین نشسته بود، ناسزایی نگفتم اما خب واقعا برخورد تامل‌برانگیزی بود؛ وقتی مسیرها مشترک بود و هزینه‌ها هم کمتر بود، چرا باید این اتفاق می‌افتاد و ما پیاده می‌شدیم. اصلا چرا باید به ما، به راننده، به همه می‌گفت فلان میلیون تومان هزینه تحصیل پسرش شده که مثلا دانشگاه تهران درس بخواند. همه این تفکرات تا انقلاب در ذهنم می‌چرخید و باعث مرور خاطراتی شد در ایام دانشجویی‌ام در همین دانشگاه تهران؛ خرده بورژواهایی که با حداقل زیست لاکچری‌شان سعی در خودنمایی و ایجاد یک شخصیت کاذب داشتند و با این رفتارشان نه ما بلکه بسیاری از دانشجویان دیگری را که با حداقل امکانات به این دانشگاه راه یافته بودند، می‌رنجاندند. نمی‌دانم ایراد این رفتار را باید به موسسه‌های پولی، مدارس لاکچری یا خانواده‌هایشان گرفت که خودشان با دست خود چنین شخصیت مذمومی را در یک نوجوان ایجاد می‌کنند، اما می‌دانم بنابر رسالت رسانه‌ای خود باید بگویم که ما این گونه نباشیم.

اسامی مدارس گران‌قیمت و افرادی که در افکار عمومی منصوب به این مدارس شناخته می‌شوند

ردیف	نام مدرسه	منصوب به	میزان مبلغ دریافتی
۱	غیردولتی حنان	سیدمحمد خاتمی	حدود ۳۷ میلیون تومان
۲	غیردولتی هاتف	یکی از علمای مشهور	حدود ۲۳ میلیون تومان
۳	غیردولتی سلام و انرژی اتمی	سعد حجاریان	حدود ۲۵ میلیون تومان
۴	غیردولتی مطهری	آیت‌الله امامی‌کاشانی	حدود ۲۷ میلیون تومان
۵	غیردولتی موتلفه	یحیی آل‌اسحاق	حدود ۲۲ میلیون تومان
۶	غیردولتی احسان، علوی، روزبه، نیکان	علی‌اصغر کرباسچیان (انجمن حجتیه)	حدود ۳۰ میلیون تومان
۷	غیردولتی امام صادق(ع)	مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی	حدود ۲۵ میلیون تومان
۸	غیردولتی کمال	نهضت آزادی	حدود ۲۷ میلیون تومان
۹	غیردولتی فرهنگ	غلامعلی حدادعادل	حدود ۲۵ میلیون تومان
۱۰	غیردولتی منظومه خرد	بیگم حائری‌زاده	حدود ۲۵ میلیون تومان
۱۱	غیردولتی رفاه	ناصر باهنر	حدود ۲۳ میلیون تومان
۱۲	غیردولتی پیام غدیر	مرحوم سیدعلی‌اکبر حسینی	حدود ۲۵ میلیون تومان
۱۳	غیردولتی صلحا	یکی از چهره‌های مشهور سیاسی	حدود ۲۵ میلیون تومان
۱۴	غیر دولتی میزان	حمیدرضا آیت‌اللهی	حدود ۲۲ میلیون تومان
۱۵	غیردولتی تزکیه	جریان راست سنتی	حدود ۲۷ میلیون تومان
۱۶	غیردولتی روشنگر	محسن هاشمی	حدود ۲۶ میلیون تومان
۱۷	غیر دولتی مهر هشتم	الیاس قالیباف	حدود ۲۲ میلیون تومان
۱۸	غیردولتی سرای دانش	کاظم قلم‌چی	حدود ۲۵ میلیون تومان

براساس اطلاعات به‌دست آمده شهریه و مبالغ دریافتی این مدارس با امکانات تقریبا مشابه، بازه‌ای حدود ۲۰ تا بیش از ۳۵ میلیون تومان را شامل می‌شود. البته این مبالغ با پیشنهاد مدارس برای برگزاری اردوها، کلاس‌های خاص و... بیش از اینها هم می‌شود.